

خصوصی سازی بنگاههای دولتی

در لهستان

مترجم: ملوک پرتوی شفق

مقدمه:

اثرات واقعی اقتصادی این فرایند حداقل طی چند سال آینده روشن می‌شود. در حال حاضر فقط پیشرفت کمی در تغییر مالکیت بنگاههای دولتی قابل بررسی می‌باشد.

در اقتصاد لهستان انتقال مالکیت هم، مبتنی بر ایجاد بخش خصوصی جدید و هم، خصوصی کردن واحدهای کوچک و بزرگ دولتی است. با در نظر گرفتن تمرکز اکثریت ظرفیت تولیدی و نیروی کار لهستان در بنگاههای دولتی، خصوصی کردن آنها یک عامل مرکزی اصلاحات در کل نظام اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود. فرایند خصوصی سازی با قانون خصوصی سازی ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰ آغاز گردید و خصوصی سازی بنگاههای دولتی، طی سه سال ادامه داشته است. این فرآیند، چه از نقطه نظر قانونی و رویه عمل و چه از نقطه نظر سیاسی و اجتماعی مشکل بوده است.

اهداف خصوصی سازی

حکومت لهستان به خصوصی سازی به عنوان یک ابزار منتهی به تغییرات ساختاری می‌نگرد که یک اقتصاد بازار با اکثریت مالکیت خصوصی را موجب می‌شود. هدف اصلی خصوصی سازی آن است که با تخصیص کارآیی منابع موجود به فعالیت‌هایی که درآمدشان نسبت به هزینه آنها بیشترین است به نحو مؤثرتری از آن منابع بهره‌برداری شود. جریان آزاد سرمایه در

بازار، این‌گونه تخصیص منابع را تضمین می‌کند. خصوصی‌سازی به‌خودی‌خود منتهی به کارایی بیشتر اقتصادی نخواهد شد ولی به‌هرحال یک شرط لازم جهت افزایش این کارایی است.

ادغام صنایع لهستان با اقتصاد اروپای غربی گرایش‌ها و نیروهای یکسانی را در بالا بردن صنعت لهستان در حد کشورهای پیشرفته صنعتی شکل می‌دهد که هدف مهم خصوصی‌سازی است.

انواع روش‌های خصوصی‌سازی بکاررفته در لهستان

فعلاً از سه روش اصلی جهت خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی در لهستان استفاده می‌شود:

۱- انتقال یک بنگاه دولتی به یک شرکت سهامی خزانه‌داری دولتی (State Treasury Corporation) و خصوصی کردن بعدی از طریق فروش سهام یا سهم‌الشرکه آن. در این روش خصوصی‌سازی به عنوان خصوصی‌سازی سرمایه (Capital Privatisation) تلقی می‌شود.

۲- انحلال بنگاه دولتی با هدف فروش، تبدیل به یک شرکت خصوصی از طریق کمک جنسی خزانه‌داری دولت یا واگذاری آن. این روش خصوصی‌سازی از طریق انحلال است.

Privatisation Through Liquidation

۳- انحلال یک مزرعه دولتی و مشارکت آن در صندوق اموال کشاورزی، به منظور بازسازی و خصوصی‌سازی در مرحله بعد. Agricultural Property Fund

خصوصی‌سازی سرمایه (Capital Privatisation) شامل بنگاه‌های بزرگ از لحاظ تعداد کارکنان و وسعت آن می‌گردد. (باستثنای فعالیتهای کشاورزی). سهام یا سهم‌الشرکه بنگاه‌هایی که به شرکت سهامی خزانه‌داری دولتی انتقال داده شده‌اند به صورت فردی فروخته می‌شود.

افراد زیر می‌توانند سهام یا سهم‌الشرکه بنگاه‌های فوق را به دست آورند:

۱- کارکنان بنگاه‌های مزبور^۱

۲- مدیریت بنگاه

۳- سرمایه‌گذاران فعال لهستانی و یا سرمایه‌گذاران خارجی

۴- شهروندان لهستانی نیز می‌توانند

۱- ۲۰ درصد سهام، برحسب نرخهای امتیازی برای یک دوره محدود برای کارکنان در نظر گرفته شده و این تأثیری بر حق خرید دیگر سهام

در نتیجه شروع عرضه عمومی، این سهام را به دست آورند.

اصول حاکم بر فروش سهام یا سهم شرکت متوسط شرکت سهامی خزانه داری در قانون خصوصی سازی تنظیم شده است.

هدف اصلی خصوصی سازی آن است که با تخصیص کارآیی منابع موجود به فعالیتهائی که درآمدشان نسبت به هزینه آنها بیشترین است به نحو مؤثرتری از آن منابع بهره برداری شود. جریان آزاد سرمایه در بازار، این گونه تخصیص منابع را تضمین می کند.

ژوئن ۱۹۹۳ به طور وسیع جهت خصوصی سازی انبوه تشکیل شدند.

طرح خصوصی سازی انبوه در سه مرحله اجرا می شود:

۱- انتقال یک شرکت دولتی

۲- تشکیل صندوقهای سرمایه گذاری

ملی، به شکل شرکتهای سهامی تضامنی (Joint Stock Companies) این شرکتهای جهت هدایت و نگهداری سهام حدود ۲۰ شرکت از قبل تعیین شده، اختصاص داده می شوند.

تقسیم سهام شرکتهای سهامی، میان سهامداران به شکل زیر است:

- ۲۵٪ سهام برای خزانه داری دولتی

- ۱۵٪ سهام برای کارکنان شرکت مربوطه

- ۳۳٪ سهام برای صندوق هدایت (Lead Fund)

- ۲۷٪ سهام برای صندوقهای سرمایه گذاری ملی دیگر

۳- انتقال گواهیهای سهام به شهروندان لهستانی

صندوق هدایت، یک شرکت سهامی را با کمک یک شرکت تخصصی در مدیریت (که از طریق مناقصه عمومی انتخاب می شود) اداره خواهد کرد که هدف آن افزایش کارائی و نتیجتاً افزایش ارزش آن

تعدادی از شرکتهای دولتی خیلی بزرگ و متوسط که به شرکت سهامی خزانه داری انتقال یافته اند در برنامه خصوصی سازی انبوه، مشارکت خواهند کرد (عامل تعیین کننده حجم فروش سالانه به میزان حداقل ۱۰ میلیون دلار آمریکا است). فلسفه کار و سازماندهی آنها کاملاً متفاوت با شرکتهائی است که به صورت انفرادی خصوصی می شوند. خصوصی سازی در این شرکتهای بر مبنای قانون صندوقهای سرمایه گذاری ملی (National Investment Funds) است، صندوقهایی که با قانون لازم الاجرای ۱۴

خصوصی سازی از طریق تجدید ساختار

(Privatisation Through Restructuring)

است.

یک گروه آزمایشی، متشکل از پانزده شرکت در سال ۱۹۹۳ مشمول طرح خصوصی سازی، از طریق تجدید ساختار خصوصی سازی شده‌اند. فرایند بازسازی شامل موارد زیر است:

۱- تغییر ساختار دارائیه‌ها

۲- تغییر ساختار مالی

۳- تغییر ساختار سازمانی

۴- تغییر ساختار بافت اشتغال و

خصوصیات تولید شرکت سهامی

خصوصی سازی از طریق انحلال

(Privatisation Through Liquidation)

برمبنای ماده ۳۷ قانون خصوصی سازی

تنظیم شده و شامل انحلال بنگاهها جهت

خصوصی سازی آنهاست.

هدف انحلال از این روش انتقال تمام و

یا قسمتی از مالکیت بنگاه به یک مالک

جدید است. شرکت دولتی به عنوان یک

شخص حقوقی به دلیل موارد ذیل منحل

می شود:

- فروش تمام یا قسمتی از بنگاه

- مشارکت آن در یک شرکت دیگر

- واگذاری آن برای یک دوره معین،

در صورتی که شرایط زیر برقرار باشد:

تعدادی از شرکتهای دولتی خیلی بزرگ و متوسط که به شرکت سهامی خزانه داری انتقال یافته‌اند در برنامه خصوصی سازی انبوه، مشارکت خواهند کرد (عامل تعیین کننده حجم فروش سالانه به میزان حداقل ۱۰ میلیون دلار آمریکا است).

صندوقهای سرمایه گذاری ملی، خصوصی خواهند شد و سهام آنان در دسترس آن دسته از شهروندانی قرار می گیرد که گواهی خرید سهام را در مقابل هزینه اسمی اداری آن، به دست آورده‌اند. سهام تعدادی از صندوقهای سرمایه گذاری ملی که منتخبی از شرکتهای سهامی را اداره می کنند، جهت جبران و پرداخت برای بازنشستگان و کارکنان بخش دولتی در نظر گرفته می شوند.

به نظر می رسد، خصوصی سازی انبوه، ۶۰۰ بنگاه دولتی را دربرگیرد، درحالی که دو گروه از بنگاههای ۱۹۶ و ۱۷۲ تائی به ترتیب به عنوان طرفهای شرکت کننده تأیید شده‌اند.

یک راه منتهی به خصوصی سازی مؤثرتر سرمایه شرکتهای سهامی خزانه داری،

- بنگاه به یک شرکت اجاره داده شود.
- اکثریت کارکنان بنگاه منحل شده، به شرکت ملحق شوند.

- سهم و یا سرمایه تأسیس شرکت، کمتر از ۲۰ درصد سرمایه بنگاه منحل شده نباشد.

بنگاه در اغلب موارد، براساس یک قرارداد، واگذار می‌شود که این قرارداد، مشابه نظامهای قانونی دیگر تنظیم شده است، بنابراین به این شکل، خصوصی سازی از طریق واگذاری اطلاق می‌شود.

قرارداد واگذاری شامل مواردی جهت کرایه، واگذاری و فروش شرکت است. واگذارنده به محض اینکه شرایط قرارداد اجرا شد، مجبور است مالکیت بنگاه را بدون قید و شرط به گیرنده منتقل نماید. توجیه اقتصادی این قرارداد به این شکل است که قیمت فروش در زمان انعقاد قرارداد تعیین شده است. به محض اینکه اقساط، مطابق یک چهارچوب زمانی و شرایط تنظیم شده، پرداخت شود، شرکت به استخدام درآمده، مالک بنگاهی می‌شود که اکنون در اجاره وی است.

یک راه دیگر برای خصوصی سازی بنگاهها تحت این روش، فروش ضرب الاجلی (Fast Track Sale) می‌باشد که در این روش از طی مسیر متداول که تا ۶ ماه

طول می‌کشد، اجتناب می‌شود.

ارزش گذاری بنگاه با استفاده از بعضی محدودیتهای مقرر، ساده می‌شود، بدین طریق که ارزش بنگاه طبق ارزش دفتری (Book Value) و سود سالانه آن تعیین می‌شود. این اقدام مراحل منتهی به فروش را تسریع کرده و همچنین موجب کاهش قابل ملاحظه هزینه خصوصی سازی می‌شود. جهت تشویق سرمایه گذاران لهستانی برای شرکت در فرایند خصوصی سازی، شرایط بهتری برای آنان در نظر گرفته شده است.

واژه انحلال، همچنان برای بیان خصوصی سازی داراییهای باقیمانده از انحلال یک بنگاه، طبق ماده ۱۹ قانون بنگاههای دولتی (به عبارت دیگر انحلال به دلایل اقتصادی) استفاده می‌گردد. مقررات مندرج در این قانون مجوز انحلال یک بنگاه را در موارد زیر صادر می‌کند،
جائی که:

۱- سود بنگاه بعد از پرداخت مالیات بر درآمد، جهت تأمین پرداختهای مربوط به سود سهام اجباری، کافی نباشد.

۲- یک تصمیم محدودکننده قانونی دادگاه، یا تصمیم نهائی که بنگاه را از انجام فعالیتهای تجاری سابق باز داشته و در فعالیتهای جدید تجاری نیز درگیر نشده

باشد.

حقوقی و هم به‌عنوان مجموعه سازمان یافته‌ای از دارائیها می‌باشد. انحلال به این شکل، ادامه می‌یابد تا تمام دارائیهای آن فروخته شود.

دارائیهای باقی‌مانده بعد از انحلال، توسط خزانه‌داری دولت تحت کنترل قرار می‌گیرد. طبق قانون خصوصی‌سازی، هیئت مؤسس^۱ (Founding Body) در مورد مابقی دارائیها بعد از انحلال تصمیم می‌گیرد و می‌تواند از طریق خزانه‌داری آنها را ببخشد و یا تمام و یا قسمتی از آنها را بفروشد.

۳- چنین تصمیمی توسط مدیریت کمیسیونی که از طرف هیئت مؤسس برای اداره بنگاه منصوب شده‌اند، اخذ شده باشد.

۴- در جایی که بیش از ۵۰ درصد دارائی بنگاه به‌صورت سهام یا مالکیت در سایر شرکتهای دیگر و یا به‌صورت اوراق قرضه دولتی باشد.

۵- بنگاه به طرفهای ثالثی جهت استفاده به‌عنوان بخشی از یک قرارداد در چهارچوب قانون مدنی واگذار شده باشد.

خصوصی‌سازی در مالکیت کشاورزی

خصوصی‌سازی دارائی مالکیت کشاورزی بر مبنای قانون اداره مالکیت کشاورزی دولتی، مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۹۱ تنظیم شده است. مالکیت واحدهای کشاورزی دولتی به صندوق مالکیت کشاورزی که به‌وسیله آژانس مالکیت کشاورزی (Agricultural Property Agency) اداره می‌شود، منتقل می‌گردد.

این آژانس می‌تواند مالکیت واحدهای کشاورزی را به روشهای زیر واگذار کند:

خصوصی‌سازی دارائی مالکیت کشاورزی بر مبنای قانون اداره مالکیت کشاورزی دولتی، مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۹۱ تنظیم شده است. مالکیت واحدهای کشاورزی دولتی به صندوق مالکیت کشاورزی که به‌وسیله آژانس مالکیت کشاورزی (Agricultural Property Agency) اداره می‌شود، منتقل می‌گردد.

تمام شرایط فوق مرتبط با ضعف اقتصادی شرکت است و هدف انحلال، منحل کردن شرکت، هم از لحاظ شخصیت

۱- تمام بنگاههای دولتی توسط یک هیئت مؤسس سرپرستی می‌شود (یک وزیر، فرماندار ایالتی و یا یک مقام اداری محلی دیگر) که نماینده خزانه‌داری در بنگاه است.

- فروش دارائیا

- اجاره برای یک دوره معین

- بخشش تمام یا قسمتی از دارائیا به یک شرکت^۱

- واگذاری مدیریت آن به یک مدیر تصفیه برای مدت زمان معین

- انتقال زیر نظر مدیریت

خصوصی سازی مالکیت کشاورزی از یک نظر متفاوت است و آن اینکه درآمد حاصل از آن به بودجه دولتی واریز نمی شود.

آژانس مالکیت کشاورزی از نظر مالی خود کفاست و درآمد حاصل از خصوصی سازی را در راستای تعهدات قانونی خود در زمینه بهره برداری عقلانی از توان بالقوه تولید، (تحت مدیریت خود) هزینه می کند.

تغییرات و شمول اصلاحات به همه بخشهای جامعه وجود دارد.

با مشاهده چنین نیازی، دولت لهستان در ژوئیه ۱۹۹۲ طرحی را برای قرارداد بنگاههای دولتی، طی فرایند انتقال، ارائه داد. این طرح یک موافقتنامه سه جانبه بین دولت، کارکنان و اتحادیه های کارگری بود، پس از شش ماه مذاکره، در فوریه ۱۹۹۳ این موافقتنامه آغاز به کار کرد. البته تصمیمات نهائی، نیاز به تصویب پارلمان داشت، درحالی که مجموعه سیاستهای مورد توافق در ماه مه، به پارلمان ارائه شده بود. انحلال پارلمان به این معناست که قبل از تصویب نهائی قرارداد باید مجلس جدید در پی انتخابات سپتامبر تشکیل شود. آن قسمتی از برنامه که نیاز به تصویب قانون نداشت به مرحله اجرا درآمده است.

قرارداد بنگاه

شرکتهای مشمول خصوصی سازی

مراحل انتقال و خصوصی سازی بنگاههای دولتی که در سال ۱۹۹۰ آغاز شد یک موضوع مهم و تعیین کننده در عملکرد کل اقتصاد است. تجربه سه سال گذشته، نشان داده است که نیاز به افزایش سرعت

برخلاف مدل آلمان، در لهستان بسیاری از شرکتهای دولتی می توانند خصوصی سازی را اجرا نمایند. فرایند خصوصی سازی به طور کلی تحت نظارت وزارت خصوصی سازی می باشد، بویژه

- وجوه کمکهای خارجی که برای این منظور اختصاص داده شده است. درآمد حاصل از معاملات خصوصی سازی به بودجه دولتی واریز می شود (برآورد درآمد در بودجه سالانه مشخص شده است).

آمارهای مربوط به خصوصی سازی

از زمان اجرای قانون خصوصی سازی در اول اوت ۱۹۹۰، بیش از $\frac{1}{4}$ از ۸۴۱۱ شرکت دولتی ثبت شده در آن زمان، تحت فرایند خصوصی سازی قرار گرفته اند.

بیش از پانصد شرکت به شرکت سهامی خزانه داری دولتی منتقل شده اند که در مورد ۱۸ درصد آنها بیش از ۵۰ درصد سهام و سهم شرکت آنها فروخته شده است. با شروع عرضه عمومی سهام به مردم، و معامله آنها در بازار بورس و رشو سهام نوزده شرکت سهامی خزانه داری دولتی، خصوصی شده است.

از زمان اجرای قانون خصوصی سازی در اول اوت ۱۹۹۰، بیش از $\frac{1}{4}$ از ۸۴۱۱ شرکت دولتی ثبت شده در آن زمان، تحت فرایند خصوصی سازی قرار گرفته اند.

از نقطه نظر روش انحلالی که توسط حدود شصت موسسه موسوم به "هیئتهای مؤسس" در سراسر لهستان، درپیش گرفته خواهد شد.

فرایند خصوصی سازی به طور کلی تحت نظارت وزارت خصوصی سازی می باشد، بویژه از نقطه نظر روش انحلالی که توسط حدود شصت موسسه موسوم به "هیئتهای مؤسس" در سراسر لهستان، درپیش گرفته خواهد شد.

وزارت خصوصی سازی به تنهایی مسئولیت روش خصوصی سازی سرمایه را به عهده دارد که آن را با کمک مشاوران متخصص خارجی و داخلی اجرا می کند. همان طور که در بالا ذکر شد، آژانس اموال کشاورزی متحمل هزینه ها و درآمدهای موسسات کشاورزی مشمول خصوصی سازی می باشد و این درآمد به بودجه دولتی واریز نمی گردد.

هزینه های خصوصی سازی موسسات دولتی غیرکشاورزی نیز از طرق زیر تأمین می شود:

- بنگاه خصوصی شده
- بودجه دولتی (وجوه تخصیص داده شده در بودجه سالانه)

از طریق انحلال موردی است که غالباً استفاده شده است. این امر اصولاً به دلیل این واقعیت بوده است که کارکنان بنگاه در تصاحب موسسه منحل شده از شرایط ترجیحی برخوردار می‌باشند. نود درصد شرکتهای مشمول این روش، خصوصیات تولید خود را تغییر داده و ۷۵ درصد به‌طور چشمگیر بازدهی تولید خود را بهبود بخشیده‌اند.

انحلال بنگاههای دولتی بر مبنای دلایل اقتصادی، تحت ماده ۱۹ قانون بنگاههای دولتی، بسیار کند پیش رفته است. از بیش از یک هزار بنگاه دولتی که منحل شده‌اند، فقط در مورد ۱۳ درصد آنها فرایند واگذاری دارائیه‌ها کامل شده است.

در حدود ۱۵۰۰ بنگاه دولتی که در آغاز فرایند خصوصی‌سازی ثبت نام شدند، بدین لحاظ توسط هیئت مؤسس خود منحل گردیدند تا به آژانس مالکیت کشاورزی انتقال یابند.

مثالهایی از خصوصی‌سازی در ژوئیه ۱۹۹۳، گروه سیمان CBRS، ۳۰ درصد سهام بنگاه سیمان و آهک Gorazdze و ۴۲ درصد سهام سیمان کارخانه Strzelce Opolskie را در مجموع به مبلغ ۹۰/۴ میلیون مارک به دست آورد. این سرمایه گذار متعهد شد، خود بیش از ۲۱

خصوصی‌سازی از طریق انحلال، بر طبق ماده ۳۷ قانون خصوصی‌سازی در مورد حدود هشتصد موسسه اجرا شده است که بیش از ۷۵ درصد مراحل انحلال آنها کامل شده است.

انحلال بنگاههایی که طبق این روش خصوصی شده‌اند به طرق زیر بوده است:
- در حدود ۷۵ درصد به کارکنان موسسه اجاره داده می‌شود.

- در حدود ۱۳ درصد به صورت کامل و یا بخشاً فروخته شده‌اند.

- در حدود ۴ درصد به شرکتهای سهامی بخشیده شده‌اند.

- و ۸ درصد با ترکیبی از روشهای فوق خصوصی شده‌اند.

از میان تمام روشهای بکار برده شده در خصوصی‌سازی، روش خصوصی‌سازی از طریق انحلال موردی است که غالباً استفاده شده است. این امر اصولاً به دلیل این واقعیت بوده است که کارکنان بنگاه در تصاحب موسسه منحل شده از شرایط ترجیحی برخوردار می‌باشند.

از میان تمام روشهای بکار برده شده در خصوصی‌سازی، روش خصوصی‌سازی

درصد سهام دیگر Gorazdze و ۳۸ درصد سهام Strzelce opolskie تا سال ۱۹۹۷ به مبلغ ۵۵/۲ میلیون مارک به دست آورد، مشروط به اینکه تعهدات سرمایه گذاری بیشتر را به انجام رسانده باشد. قرارداد، شامل طرحهائی جهت توسعه صنعتی و تجاری و همین طور طرح حفظ محیط زیست بود، که شامل برنامه سرمایه گذاری ۱۸۰ میلیون دلاری، طی یک دوره پنجساله است. قرارداد، همین طور شامل تضمینهای اجتماعی و شغلی بیش از ۲۷۰۰ کارگر است. (اشتغال برای یک دوره ۱۸ ماهه تضمین و افزایش قابل ملاحظه دستمزدها به عنوان قسمتی از یک برنامه اجتماعی، با اتحادیه های کارگری مذاکره شده است). این معامله مشترک، مجتمع سیمان Strzelce opolskie را که کارخانه ای دارای تکنولوژی عقب مانده و در یک شهر ۲۰ هزار نفری کارفرمای اصلی بود، از ورشکستگی نجات داد. با توجه به نزدیکی تقریبی کارخانه مدرن Gorazdze مسئله (خصوصی سازی) به معنی پایان راه برای کارخانه Strzelce خواهد بود.

در اکتبر ۱۹۹۳ یک قرارداد برای فروش ۸۰ درصد سهام کارخانه کاغذ KZP در Kostrzyn به شرکت سوئدی Trebuk AB به طور سمبلیک به میزان ۸۰۰ هزار زلوتی

(در حدود چهل دلار آمریکا) امضاء شد. این معامله نیز یک بنگاه را در وضعیت مالی مشکل، از ورشکستگی نجات داد. Trebruk سرمایه خود به صورت سهام را تا ۱۹۶ هزار دلار آمریکا افزایش داده و نیز متعهد بر اجرای طرح سرمایه گذاری به ارزش ۵۵ میلیون دلار آمریکا (شامل مدرنیزاسیون، توسعه حفاظت از محیط زیست) شده است. معامله مذکور در نتیجه امتیازاتی که وام دهندگان به KZP دادند، با منافع قابل ملاحظه برای ساکنین آن محل حفظ شد.

در سپتامبر ۱۹۹۳، زیمنس آلمان، ۸۰ درصد از سهام کارخانه ZWTU SA را برابر ۳۸/۵۲ میلیون دلار آمریکا به دست آورد که ۳۰/۲ میلیون دلار آن جهت پوشش بدهیهای این بنگاهها به کار رفت. تا شش سال آینده، زیمنس ۵۷۰ میلیون دلار آمریکا سرمایه گذاری خواهد کرد (ضمانت اجرائی این سرمایه گذاری جریمه تنبیهی است) در حالی که افزایش سرمایه این بنگاهها تا دو سال آینده تنها ۳/۳۵ میلیون دلار آمریکا خواهد بود. تضمینهای شغلی برای تا ۱۸ ماه بعد، مورد مذاکره واقع شده است (برای ۱۰۰ درصد یا ۲۰۰۰ کارگر ZWUT و ۷۵ درصد یا ۸۶۰ کارگر ELWRO).

در سپتامبر ۱۹۹۳، زیمنس آلمان، ۸۰ درصد از سهام کارخانه ZWTU SA و ELWRO SA را برابر ۳۸/۵۲ میلیون دلار آمریکا به دست آورد که ۳۰/۲ میلیون دلار آن جهت پوشش بدهیهای این بنگاهها به کار رفت.

ZWUT که با گردش ۱۲ میلیون دلاری سرمایه در سال ۱۹۹۲ زبانی معادل ۲ میلیون دلار آمریکا متحمل شد، یکی از تولیدکنندگان اصلی وسایل ارتباطات راه دور در لهستان است. از طرفی ELWRO از تولیدکنندگان سردمدار سیستمهای کامپیوتری می باشد. فروپاشی بازارها در کشورهای سابق کومکون یک جهت گیری جدید در تولید را ایجاب کرده است. شرکت ELWRO با گردش سرمایه ای معادل ۲/۵ میلیون دلار سال ۱۹۹۲ را با زبانی برابر ۸ میلیون دلار به پایان رساند. خصوصاً سازی سرمایه شرکت مزبور، بنابر تصمیم کمیسیون اقتصادی شورای وزراء مبنی بر ضمیمه کردن این شرکت در بخش مخابرات و تجدید ساختار بدهیها امکان پذیر شد. با بخشش بدهیها توسط بانکهای وام دهنده و خزانه داری دولت سرمایه اولیه کافی برای تبدیل ELWRO به یک شرکت سهامی خزانه داری دولتی را

امکان پذیر ساخت.

به دلیل اجتناب از روندی که در آن تکامل پویای ساختار داخلی ارتباطات راه دور عمدتاً از طریق واردات تجهیزات خارجی امکان پذیر شود، دولت تصمیم گرفت که شرط کند حداقل ۵۰ درصد از اجزاء تجهیزات بکار رفته در شبکه عمومی مخابرات ساخت لهستان باشد، علاوه بر این دسترس به بازار برای یک دوره معین تنها برای سه عرضه کننده با سابقه این تجهیزات تضمین شده است.

موانع خصوصی سازی

در مواردی تلاش بنگاهها به دلیل وجود موانع سازمانی، حقوقی، اجتماعی و مالی در خصوصی سازی با شکست برخورد کرده است. بازده مالی نازل، مهمترین عامل بازدارنده رایج در خصوصی سازی یک بنگاه بوده است.

افزایش کارخانجاتی که مایل به اجرای تعهدات، جهت ساختار مالی و سازمانی خود، بیش از نیازهای حقیقی نیستند منجر به تضعیف واقعی موقعیت مالی و فقر کارکنان آنها می شود. تجدید ارزیابی دوره ای منابع مالی موسسه و افزایش ناگهانی ارزش دارائیهای ثابت، موجب

نفوذ اجتماعی نسبتاً ثابت و قوی جهت تعویق فرایند خصوصی سازی موجب دلسردی دائمی و ترس از اینکه کنترل بنگاه از دست سرمایه گذاران خارج شود، می گردد.

ضعف انگیزه نیز موجب تأخیر در نقل و انتقالات می شود، زمانی که مدیریت بنگاه متقاعد باشد که خصوصی سازی مفهوم چندانی ندارد (در مواردی که پیشرفتهای مالی کوتاه مدت در رابطه با کاهش هزینه ها به دست آمده باشد) آینده مالکیت برای کارکنان کم اهمیت تر می شود و جوی منفی پیرامون خصوصی سازی از طریق وسایل ارتباط جمعی و ترس کارکنان از اثرات منفی خصوصی سازی (مثلاً افزایش انضباط کاری و ریزش نیروها) ایجاد می شود. مخالفت شورای کارگران، جو نفوذی را درون شرکت ایجاد می کند که یکی از موانع عمده خصوصی سازی است و اعضای که نگرانند با تغییر مبانی مدیریت، شخصیت کاری آنها متزلزل شود، اغلب فرایند خصوصی سازی را مسدود می کنند. در موارد محدودی هم رهبران اتحادیه های کارگری از خصوصی سازی جلوگیری می کنند.

موانع دیگر خصوصی سازی، ناشی از مشکلات سازمانی و حقوقی است. وضعیت

تشدید این مشکلات شده است. درآمد واقعی ناچیز کارکنان، مهمترین مانع مشارکت نیروی کار در مالکیت بنگاه بوده است. در صورتی که کارکنان، نتوانند وجوه لازم را برای سرمایه اولیه شرکت جدید - که ۲۰ درصد سهام است - فراهم کنند، به عنوان یک قاعده، یک فرایند خصوصی سازی که به خوبی در حال پیشرفت بوده است و یا حتی فرایند انحلال اجرا شده، می تواند دچار وقفه شود.

ناتوانی مستمر، در نظم دادن به وضعیت قانونی دارائیهای ثابت یک بنگاه، مانع دیگر خصوصی سازی است. این مانع از کمبود منابع مالی بنگاه ناشی می شود که جهت اجاره یا تملک چنین دارائیهایی نیازمند پرداخت وجوهی است.

محدودیت های اجتماعی نیز از موانع خصوصی سازی است. باید تأکید شود که نفوذ اجتماعی نسبتاً ثابت و قوی جهت تعویق فرایند خصوصی سازی موجب دلسردی دائمی و ترس از اینکه کنترل بنگاه از دست سرمایه گذاران خارج شود، می گردد.

محدودیت های اجتماعی نیز از موانع خصوصی سازی است. باید تأکید شود که

نامعلوم مالکیت قانونی مستغلات در اغلب موارد، موانع مالی را به همراه دارد. تا به امروز مسائل مربوط به استرداد اموال ملی شده همچنان لاینحل باقی مانده است.

تحقیق بیشتر در مورد خصوصی سازی، نشان می دهد که اغلب، فقدان کامل تصمیم گیری میان هیئتهای مؤسس مرکزی وجود دارد و این هیئتها نمی توانند به اندازه کافی به عمق مطلب وارد شوند و به همین لحاظ درگیر کار نمی شوند. اغلب، تصمیمات سیاسی و اقتصادی در سطح کلان موجب ضعف کنترل در سطح اقتصاد خرد می شود. علاوه بر اینها فقدان یک اکثریت ثابت در پارلمان در چهار سال گذشته، فقدان ثبات در صحنه سیاسی لهستان و تغییرات مکرر در حکومت را، می توان به دیگر موانع خصوصی سازی اضافه نمود.

موسساتی که فرایند خصوصی سازی در آنها به تعویق افتاده است عموماً در بهبود موقعیت خود و یا حتی دستیابی به سطح شاخصهای حقیقی اقتصادی قبل از فرایند اصلاحات، موفق نبوده اند، با این امر می توان فرض نمود که مسدود شدن فرآیند خصوصی سازی در اغلب موارد، موجب تضعیف وضعیت اقتصادی بنگاه بوده است.

وزارت خصوصی سازی و Treuhandanstalt

براساس قانون تجدید خصوصی سازی و شده، Treuhand تنها مالک سهام در شرکتهائی شد که در نتیجه انتقال موسسات ملی شده در جمهوری دمکراتیک آلمان سابق تاسیس شده بودند و تمام حقوق و وظایف آنها را به عهده گرفت.

طبق آمارهای آلمان، تا اول فوریه ۱۹۹۳ در حدود ۹۰ درصد املاک و دارائیها، خصوصی شده بودند و باقی تا آخر آن سال خصوصی می شوند. به هر حال بیش از ۱۰ درصد از املاک، برای خصوصی شدن باقی ماندند. این شرکتها با بیشترین مشکلات مواجه هستند، چون آنها در یک وضعیت بسیار مشکل اقتصادی بوده و یافتن مشتری برای آنها مشکل است.

در حدود شصت موسسه، دست اندرکار خصوصی سازی در لهستان می باشند. (وزارت خصوصی سازی به عنوان مقام ناظر و هیئتهای مؤسس بنگاهها شامل voivodes) آمارهای مربوط به خصوصی سازی قبلاً ارائه شده است.

برخلاف ادارات محلی، وزارت خصوصی سازی لهستان و دفاتر محلی Treuhand جمهوری دمکراتیک آلمان،

تمامی صلاحیتها در معامله با موسسات کوچک و متوسط را دارا هستند.

در Treuhand به عنوان جایی که خصوصی سازی را اجرا می کند، تصمیمات به صورت یک تصمیم اجرایی تأیید می شود و قابل تغییر نیستند (در مقابل آن درخواستی برای تجدیدنظر وجود ندارد). حال آنکه در لهستان تمام تصمیمات در رابطه با تغییر مالکیت در مراحل مختلف فرایند، با کارکنان، اتحادیه های کارگری و مدیریت بنگاه مشورت می شود.

در لهستان تمام تصمیمات در رابطه با تغییر مالکیت در مراحل مختلف فرایند، با کارکنان، اتحادیه های کارگری و مدیریت بنگاه مشورت می شود.

درآمد حاصل از خصوصی سازی در جمهوری دموکراتیک آلمان سابق بیش از هر چیز دیگری برای سازماندهی مجدد بنگاهها و سپس برای پوشش هزینه های جاری Treuhand صرف می شود. وزارت

خصوصی سازی و سایر مراکز قدرت دولتی در لهستان تمام درآمد حاصل از خصوصی سازی را بر طبق مقررات بودجه به بودجه دولت واریز می کنند.

خلاصه:

در حالی که فرایند خصوصی سازی، منتهی به تغییر مالکیت حدود ۲۵۰۰ شرکت شده است، هنوز ۶۵۰۰ موسسه دیگر در نتیجه تصمیمات متخذه اداره ضد انحصار Antimonopoly Office (جهت تمرکززدائی و انحصارزدائی واحدهای دولتی) باقی مانده اند. و در حدود یک هزار واحد دولتی جدید تاسیس شده اند و این در حالی است که هیئتهای موسس، مجاز به تقسیم بنگاههای دولتی می باشند که همین عامل به نوبه خود موجب می شود تعداد موسسات دولتی به عنوان یک وزنه در دستگاه دولت همچنان اهمیت داشته باشند.

به نقل از:

RAFAT Zagomy "Privatisation of State Enterprises in Poland"; (Warsaw: Ministry of Privatization, Oct., 1993).